

## زمینه‌های رواداری سامانیان با اسماعیلیان

محمد نجفی

دانشجوی دکتری تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران

حسن شادپور ( نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۸ شماره ۶۹- صفحه ۱۲۰-۱۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۴

چکیده:

اسماعیلیان که به نام‌های مختلف خوانده شده اند، شاخه ای از مذهب شیعه هستند که پس از امام جعفر صادق (ع)، امامت را حق اسماعیل و پسرش محمد می دانند. این سلسله، در دوران پرفراز و نشیب خود، تعامل‌ها و تقابلهایی با حکومت‌های وقت داشته است که در این میان، نوع تعامل آنان با سامانیان به عنوان یکی از ایرانی ترین حکومت های تاریخ ایران، از اهمیت شایانی برخوردار است. لذا بر اساس ضرورت تبیین و بازشناسی تاریخ دوره سامانیان و نوع تعامل آنان با اسماعیلیان، در این پژوهش با روش تحقیق تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل، در صدد پاسخگویی به این سوال می‌باشیم که مهمترین زمینه‌های اجتماعی رواداری سامانیان با اسماعیلیان چه بوده و مهمترین پیامدهای آن کدام است؟. در این میان ریشه یابی علل و عوامل نفوذ و گسترش اسماعیلیه به ویژه در میان رجال سامانی و نقش و تدابیر رجال سیاسی و فرهنگی دو طرف در نتایج این مناسبات پرفراز و نشیب از دیگر مواردی است که این تحقیق در صدد تبیین آن است. فرضیه این تحقیق مبتنی بر آن است که زمینه هایی چون خاستگاه ایرانی سامانیان، سیاست باز مذهبی آنان، نفوذ اندیشه های شیعی نزد حاکمان سامانی و ثبات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی نسبی در خراسان و ماوراءالنهر از جمله عواملی بود که زمینه های تعامل مثبت سامانیان با اسماعیلیان را فراهم آورد که پیامد آن این بود اسماعیلیان توانستند با بهره گیری از این فرصت پیش آمده، در دعوت خویش توفیقهایی را به دست آورده و گستره دعوت خود را توسعه دهند.

واژگان کلیدی: سامانیان، خلافت عباسی، تشیع، اسماعیلیه.

## مقدمه

سلسله سامانیان در سال ۲۴۱ ق ظهور کرد و حدود دو قرن بر بخش‌های مختلف سرزمین ایران آن زمان شامل خراسان، افغانستان و کشورهای کنونی آسیای میانه شامل قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ترکمنستان حکمرانی کردند. دولت امرای سامانی که هیچ وقت از تحت تبعیت و قبول فرمان روحانی خلیفه بغداد بیرون نرفته بودند و پیوسته خود را مطیع و مجربان اوامر عباسیان می‌شمردند. مدّت ۱۱۰ سال (از ۲۷۹ وفات نصر تا ۳۸۹ تاریخ استیلای ایلک خان بر بخارا) دوام کرد. در طی این یک قرن و اندی سامانیان که همه به شعبه تسنّن از مذاهب اسلام، عقیده داشتند. با وجود ایرانی بودن، خلیفه عباسی بغداد را بر خود امیرالمؤمنین و رئیس روحانی می‌شناختند و در این سیره عینا همان روش طاهریان را دستور زندگانی و امارت قرار داده بودند و به همین علت طبقه روحانیون و علمای دین در ماوراءالنهر و خراسان همه وقت از امرای سامانی پشتیبانی می‌کردند برخلاف کسانی که به مذاهب شیعه گرویده بودند و از ترس قدرت سامانیان و علمای اهل سنت پنهان می‌زیستند مواقعی که فرصتی بدست می‌آمد با مخالفان امرای سامانی همدست می‌شدند و محرمانه ایشان را به برانداختن این سلسله از امرای دعوت می‌نمودند.

علی‌رغم آنچه بیان شد و با آنکه سامانیان در اوج قدرت خویش از ری تا طراز را در قلمرو خود داشتند، اما پس از سپری شدن آن ایام، حوزه اقتدار آنها به خراسان و ماوراءالنهر محدود شد. در این میان خاستگاه و باورهای حاکمان سامانی و همچنین وجود قومیت‌ها و مذاهب متنوع در ماوراءالنهر و جایگاه خاص خراسان به عنوان مهد تمدن، فرهنگ و خیزش مردم ایران و دیدگاه‌های کلامی - فلسفی داعیان اسماعیلی در شرق جهان اسلام در ایجاد نوعی تساهل و تسامح با فرقه‌های دیگر کاملاً مشهود است. از آنجا که پایتخت سامانیان (بخارا) در ماوراءالنهر واقع بود و ماوراءالنهر به دلیل موقعیت جغرافیائی جایگاه ممتازی داشت میتوان تصویری نسبتاً گویا از اوضاع حکومت سامانیان به دست آورد. آزاداندیشی و تساهل سامانیان با اندیشه‌ها و افکار گوناگون (حتی مخالف)؛ رونق و گسترش مباحث کلامی - فلسفی و حمایت سامانیان از آن گوشه کوچکی از حیات علمی ایرانیان در این دوران است؛ به علاوه وجود مشربهای متنوع فکری و نحله‌های گوناگون دینی در خراسان بزرگ؛ تنوع و تعدد ادیان و مسالک رایج در ماوراءالنهر؛ دوری خراسان

و ماوراءالنهر از مرکز خلافت عباسی به لحاظ جغرافیایی؛ تبلیغات اسماعیلیان که افراد مختلفی از نژادها و مذاهب گوناگون را در بر می گرفت ضرورتاً زمینه ساز مناسبات گسترده اسماعیلیان با سامانیان در این خطه گردید. این مناسبات به موفقیت‌هایی جهت رشد علوم عقلی - کلامی و فلسفی در منطقه انجامید.

بر اساس اهمیت تبیین دوره سامانیان به عنوان یکی از درخشان‌ترین دوران حکومت‌های ایرانی و همچنین تساهل و تعاملی که این دولت با اسماعیلیان داشته است، در پژوهش حاضر با روش تحقیق تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل به بررسی زمینه‌های رواداری سامانیان و اسماعیلیان پرداخته و پیامدهای آن را مورد ارزیابی قرار می دهیم. محور اصلی این بحث بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسشهای زیر به دست آمده اند: ۱- در قلمرو سامانیان به ویژه در خراسان و ماوراءالنهر چه علل و عوامل عقیدتی، محیطی و یا زمانی زمینه ساز تعامل و نفوذ دعوت اسماعیلیه گردید؟ ۲- چه علل و عواملی زمینه ساز آزاداندیشی و مدارا با اندیشه‌ها و افکار گوناگون، خصوصاً جنبش اسماعیلیه از سوی سامانیان بود؟ ریشه‌یابی علل و زمینه‌های نفوذ و گسترش اسماعیلیه در میان رجال سیاسی دولت سامانی و موضع و واکنش سیاستمداران سامانی و اسماعیلی به این نفوذ و تاثیر آن بر روند مناسبات پرفراز و نشیب دو سلسله، از دیگر موارد پردازش این بحث است.

۲- پیشینه پژوهش:

برسیم، زهرا و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان « بررسی اوضاع مذهب و اقلیت‌های مذهبی در دوره سامانیان» به این نتیجه دست یافتند که به دلیل روحیه تساهل و تسامحی که به طور کلی در بین امیران سامانی حاکم بود پیروان عقاید و فرق مختلف به آزادی فعالیت می کردند از این رو جریان‌های فکری گوناگون پدید آمد که این مسئله یکی از جنبه‌های مهم این دولت به شمار می آید.

ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان « اسماعیلیان و مخالفان» به این نتیجه رسیدند که سیر تطور فرقه اسماعیلیه و انشعابات درونی آن، راهگشای مطالعه مناسبات اسماعیلیان با مخالفان است. اوج این مناسبات در قرن پنجم و ششم هجری که مصادف با جنگ‌های صلیبی

است تعریف می شود. دشمنی تشیع با این فرقه بیشتر در چارچوب اعتقادی قابل بررسی است، اما مناسبات خصمانه جریان عمومی اهل سنت با آن ها علاوه بر توجیه مکتبی و اعتقادی، بیشتر در بستر سیاسی قابل تامل است.

شعیب موسوی، سید محمد (۱۳۹۲) در پایان نامه خود با عنوان «سیاست مذهبی سامانیان در قبال فرق اسلامی» به این نتیجه رسیده است که در دوره ی سامانی مذاهب مختلف اسلامی در خراسان و ماورالنهر پراکنده بودند. هر چند بیشتر مردم خراسان و ماورالنهر پیرو فرقه ی حنفی، بودند اما پیروان دیگر مذاهب نیز در کنار حنفیان زندگی آرامی داشتند. امیران سامانی اگر چه خود پیرو مذهب تسنن حنفی بودند، و نسبت به نشر و گسترش آن از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکردند، اما نسبت به سایر مذاهب اسلامی و حتی غیر اسلامی تسامح و مدارا به خرج دادند و کمترین مزاحمت را برای سایر مذاهب به وجود نمی آوردند. هر چند در دوره ای کوتاه، به سرکوب شدید اسماعیلیه پرداخته شد. که البته این سرکوب نیز بیشتر از جنبه ی مذهبی، جنبه ی سیاسی داشت.

ناجی، (۱۳۷۸) در کتاب تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان در فصل ششم تحت عنوان ادیان و فرق به شیعه و خاندانهای علوی که در شهرهای از خراسان به ویژه نیشابور و مشهد طوس و در ماوراءالنهر در شهرهای چون بخارا و سمرقند سکونت داشتند و سادات علوی در این سرزمین ها مقامی بس ارجمند داشته اند فرقه اسماعیلی در منابع این دوره به نامهای چون باطنیه و قرامطه و ملاحظه خوانده شده اند آغاز دعوت اسلامی در خراسان به سده سوم بازمی گردد و با جذب پیروانی حتی در بالاترین رده های کشوری و لشکری پایگاهی در قلب اسماعیلیان به دست آوردند و در مجموع این کتاب با مستنداتی دقیق به ذکر داعیان اسماعیلی در فعالیتهای سیاسی و فرهنگی آنان و نقش و نفوذ آنان در میان وزیران و بزرگان سامانی را تشریح کرده است.

۳- زمینه های رواداری سامانیان با اسماعیلیان:

حکومت سامانیان از اواسط سده سوم تا اواخر سده چهارم استقرار داشته است. در این دوره شهرهای خراسان بزرگ مانند مرو، نیشابور، بلخ و هرات پایگاه فعالیت های علمی و معارف دینی

شد و علمای بزرگی سربرآوردند و دانشمندانی از سراسر سرزمین های اسلامی به آن شهرها رو کردند.

این دوره یکی از برجسته ترین دوره های تاریخ ایران و سرزمین های شرقی جهان اسلام است و علاوه بر مذاهب اهل سنت امکان حیات سایر مذاهب نزد قلمرو این حکومت وجود داشت. همه این عوامل بر دعوت اسماعیلیان نیز تاثیر مثبت داشت. لذا این پژوهش بر آن است که اشاره ای به عملکرد و سیاست سامانیان در قبال این فرقه ها و نحله ها خصوصا اسماعیلیه داشته و زمینه های اجتماعی که موجب تساهل و تسامح امیران سامانی خصوصا نصرین احمد، در قبال دعوت اسماعیلیه شد را ارزیابی نماید.

### ۱- رواداری مذهبی سامانیان:

در روزگار سامانیان پیروان نژادها و مذاهب گوناگون آزادانه در کنار یکدیگر می زیستند. متکلمان و اندیشمندان مسلمان با یکدیگر تبادل اندیشه و در تالیفات خود آرا و عقاید متعدد را نقد می کردند. دین بودایی پیش از اسلام در ماوراءالنهر رایج بود. گروهی از یهودیان در شهرهای غزنین و سمرقند ساکن بودند. مسیحیان در جنوب سمرقند و در مجاورت چاچ (تاشکند) پراکنده بودند. آیین زردشتی دین رسمی ایران پیش از اسلام هم در قلمرو سامانیان همچنان پیروانی داشت که آنان را گبرکان یا مغان می خواندند. مانویت نیز در بخش هایی از قلمرو سامانیان رایج بود که زندق خوانده می شدند. ( کریمی زنجان‌اصیل، ۱۳۸۴: ۲۷).

در اوایل دوره سامانیان مرکز آنان از بابل در عراق، به سبب سخت گیری ها، به سمرقند منتقل شد. همچنین جنبش مسلمیه که پس از مرگ ابومسلم خراسانی (۱۵۱هـ.ق) در ماوراءالنهر پدید آمده بود، در زمان سامانیان هنوز پیروانی داشت و آنان را خرم دینان می خواندند و در نواحی بلخ، مرو و هرات پراکنده بودند مسلمانان این دوره خرم دینان را شریعت گریز و اباحی می دانستند. (نظام الملک، ۱۳۳۴: ۳۸۷)

ساختار مذهبی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در عصر سامانیان چشم اندازی استثنایی را برای گسترش دعوت داعیان اسماعیلی ایجاد نمود. آنان دیدگاه‌های فکری و عقیدتی خود را تا حد

ممکن با باورها و اعتقادات ساکنان این مناطق منطبق ساختند و در این راستا جذب ایرانیان پیرو دین زرتشت در تعالیم داعیان اسماعیلی جایگاه ویژه ای داشت.

فضای آزاد فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در دوره سامانی برای داعیان اسماعیلی که معمولاً با توسل به شیوه های جاسوسی، مخفیانه دعوت میکردند، فرصت طلایی بود تا پیام خود را آشکارا ابلاغ نمایند. بنابراین وارد عرصه آزاد بحث و گفتگوهای دینی و فلسفی شدند. منابع درباره ی نفوذ اسماعیلیان در این منطقه و سپس برقراری حکومت فاطمیان در مصر و روابط آن خلافت با امیران سامانی، اطلاعات اندکی ارائه می دهند. به ویژه در زمینه ی گرایش نصر بن احمد به مذهب اسماعیلیه، منابع اولیه همانند تاریخ بخارایی نرشخی مطلبی ارائه نکرده و سکوت گردیزی و بیهقی نیز در این باره قابل تأمل است. منابع بعدی هم چندان چیزی ارائه نمی دهد، اما داستان موضوع گرایش نصر بن احمد را می توان در کتاب سیاست نامه ی خواجه نظام الملک به تفصیل دید. اهمیت موضوع از این روست که زمامداری نصر از سال ۳۰۱ تا ۳۳۱ ه. ق. بود و این سالها درست زمانی است که در ابتدای حکومت نصر حداقل چهار سال از تأسیس خلافت فاطمیان گذشته است. خلاصه آنکه رفتار آزادمنشانه سامانیان با هر هدفی که صورت می گرفت، باب گفتگوهای علمی و نقادی های فلسفی را به روی صاحبان اندیشه می گشود و به افکار و استعدادها مجال رشد و شکوفایی می داد. بنابراین فرقه هایی که مخالف تفکر سنتی حاکم بر جهان اسلام بودند و پایه های عقلانی و فلسفی داشتند و یا بنا به باورهای مردم منطقه (که اغلب ترک بودند و یا پیرو ادیان ایرانی) مبنای باطنی را دنبال می نمودند، به راحتی مورد حمایت و قبول سامانیان قرار می گرفتند. (ثعالبی، ۱۹۹۰: ۱۶۹۱-۱۷۰)

جایگاه شیعیان نزد حاکمان سامانی نیز می توانست در نفوذ تشیع اسماعیلیه موثر باشد. به بیانی دیگر، شیعیان و حرمت آنان در خراسان و ماوراءالنهر یکی دیگر از زمینه های حضور و عوامل گسترش دعوت اسماعیلی بوده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - شورش های شیعی در منطقه و حمایت گسترده ی مردم از آن در قرن دوم ق نشانهی نفوذ عمیق شیعیان بوده است. قیام شریک بن شیخ المهری (۱۳۲ ق) که عده ی زیادی از اهالی بخارا در آن شرکت کردند نشانه ی نفوذ عمیق شیعیان در منطقه بوده است (بیهقی، ۱۳۶۷: ۴۵۴)

عقیده اسماعیلیه در قرن سوم ق، بر انتظار قریب الوقوع مهدی که می‌باید بیاید و حکومت عدل را در جهان مستقر سازد، تمرکز یافته بود جاذبه مسیحایی فوق‌العاده‌ای برای گروه‌های محروم از طبقات اجتماعی مختلف داشت. مهدی با آمدن خود فوجی عظیم از گروه‌های ستم‌دیده و ناراضی را از نابرابری‌های اجتماعی استقرار یافته در حکومت عباسیان که غاصبان حقوق حقه‌ی علویان بودند، نجات می‌داد. (طوسی، ۱۳۴۰: ۲۶۳-۲۶۴).

داعیان اسماعیلی در این دوران بیشتر به مناطق روستانشین توجه داشتند و سعی در جذب روستاییان می‌کردند. به همین دلیل، تا مدت‌ها نفوذ اسماعیلیه در شهرها محدود بود. ترکیب اجتماعی اسماعیلیه از منطقه‌ای نسبت به منطقه‌ی دیگر فرق می‌کرد. در عراق روستاییان ناحیه‌ی سواد و دهکده‌های اطراف و نیز قبایل جنوب عراق، مهم‌ترین پیروان اسماعیلیه را تشکیل می‌دادند. در یمن و به‌ویژه در بحرین و سوریه، قبایل بدوی و صحرائشین پیروان نهضت اسماعیلیه و نیروی جنگجوی آن بودند. قرامطه که گروهی از اسماعیلیان بودند با اتکا به همین افراد جنگجو بود که در شام و بحرین دست به قیام زده، راه‌های عبور و مرور کاروان‌های تجاری و زیارتی را ناامن کرده، حتی کوفه و مکه را تصرف کردند و شکست‌های سختی بر لشکریان خلافت عباسی وارد آوردند. (مقریزی، ۱۳۶۷: ۲۴۷؛ طوسی، ۱۳۴۰: ۲۶۷)

در ایران نیز دعوت اسماعیلی، در آغاز کار، کشاورزان تهی‌دست و طبقات محروم شهری را مخاطب قرار داد، ولی از زمانی که داعیان اسماعیلی پی بردند با این روش نخواهند توانست قیام‌های موفق‌تری را رهبری کنند، سیاست خود را تغییر داده، همه کوشش خود را متوجه هیات حاکمه و طبقات مرفه جامعه‌ی ایرانی کردند. گرایش امیرحسین مرورودی از اشراف خراسان به مذهب اسماعیلی به دست غیاث داعی اسماعیلی که از ری به خراسان گریخته بود، رسمیت دهنده چنین تحولی بود. امیرحسین مرورودی در سلسله‌مراتب دعوت اسماعیلی پیشرفت زیادی کرد. وی جانشین ابوسعید شعرانی بود که از جانب عبیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی مأمور دعوت خراسان شده بود (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۱۳۶۷: ۲۴۷).

این نکته نشان می‌داد خراسان بزرگ برای خلافت نوپای فاطمی در شمال آفریقا (تونس). چقدر اهمیت دارد. امیرحسین مرورودی در زمان امیر احمد بن اسماعیل (۲۹۵-۳۰۱ ق) در جریان فتح

سیستان شرکت داشت و از امیر تقاضا کرد تا حکومت سیستان را به او واگذارد؛ ولی احمد بن اسماعیل برخلاف انتظار امیرحسین مروودی، سیمجور دواتی را به حکومت سیستان منصوب کرد و به همین دلیل بود که امیرحسین مروودی برضد امیر سامانی سر به شورش برداشت و حاکم نیشابور منصور بن اسحاق را تحریک به شورش علیه سامانیان کرد. شاید امیرحسین مروودی با گرویدن به آیین اسماعیلیه به دنبال یک حامی نیرومند و مشروع برای حمایت از آرزوهای بلندپروازانه خود بود. در سال ۳۰۱ ق احمد بن اسماعیل به قتل رسید و این، فرصت مناسبی بود برای حسین مروودی تا با استفاده از هرج و مرج ناشی از کشته شدن امیر سامانی و به تخت نشستن فرزند خردسالش نصر، تحکیم موضع خود بپردازد.

وی برای اینکه در این جنگ قدرت بدون رقیب باشد، حاکم نیشابور منصور بن اسحاق را مسموم کرد؛ ولی نتوانست در برابر سپاه سامانی مقاومت کند و به هرات گریخت و با کمک محمد بن جنید شحنه بخارا که او نیز با حکومت سامانی اختلاف پیدا کرد به نیشابور بازگشت و آنجا را تصرف کرد (گردیزی ۱۳۶۳: ۳۲۵، ۳۳۱-۳۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۳۹). از آنجاکه حسین مروودی به عنوان رهبر دعوت خراسان توانسته بود عده زیادی از مردم را به مذهب اسماعیلی جذب کند، شورش وی اهمیت زیادی پیدا کرده بود. زیرا هم برضد حاکمیت سامانی بود و هم برضد خلافت عباسی. امیر سامانی برای پایان دادن به این شورش، احمد بن سهل را که نسب خود را به یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی می‌رساند با سپاهی مجهز به نیشابور اعزام کرد. احمد بن سهل موفق شد شورش اسماعیلیان را سرکوب و حسین مروودی را دستگیر و به بخارا اعزام کند (ابن اثیر، ۱۳۵۱:

۱۳۹-۱۴۱)

از قرن سوم به بعد نه تنها داعیان اسماعیلی خود را تحت پوشش شیعیان قرار دادند (قربان نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۹) بلکه سلاطین سامانی برای گسترش قدرت خود از شیعیان اثنی عشر و سادات علوی که در میان مردم صاحب نفوذ بودند حمایت کردند و امتیازاتی را برای آنان قائل شدند. از جمله وقف املاک برای سادات و علویان در زمان امیر اسماعیل سامانی. (۲۹۵-۲۷۹ق). (فاضلی، ۱۳۹۳:

۳۵-۳۸)



برخورداری شیعیان برای اولین بار از حقوق و ارزاق دیوانی، حضور نواده امام موسی کاظم (ع) در عداد خواص و زمره اعیان دولت، فعالیت بخش بزرگی از نهاد وکالت امام هادی (ع) در خراسان، تبدیل سمرقند در قرن چهارم ق به یکی از مراکز مهم و اصلی شیعه، زندگی امن سادات علوی و علمای شیعی در بخارا به طوری که شماری از آنان بزرگان جامعه بودند و در بین مردم احترام خاصی داشتند (نجاشی، ۱۴۰۸: ۱۴۸) باعث شد داعیان اسماعیلی برای گسترش اندیشه‌های تشیع که زمینه ساز دعوت اسماعیلیان و فاطمیان بود، فعالیت فرهنگی گسترده‌ای را آغاز کنند آنان از سویی به ترویج ادبیات شیعه، نشر کتاب و رساله‌هایی در امامت، طرح اختلاف نظر علمای شیعه و سنی... و جذب بسیاری از رجال فرهنگی اقدام نمودند و از به هر روی، سادات علوی در سرزمین سامانیان مقامی بس ارجمند داشتند. (فاضلی، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۶)

به طور کلی وضع شیعه در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از میان سایر قرون ممتازست، زیرا در این دوره بر اثر غلبه سادات طالبیه و امرای آنان از قبیل اسفار و ماکان و مرداوید و آل بویه قسمت بزرگی از ایران تحت تسلط دولت‌های طرفدار تشیع یا دولت‌های غیر مزاحم نسبت به شیعه قرار داشت. آل سامان هم با شیعه از در مخالفت در نمی‌آمدند و تنها چنان که خواهیم دید یک چندی با دعوات اسماعیلیه مخالفت میکردند و با این حال «نصر بن احمد» خود در شمار طرفداران آنان درآمده و گروهی از درباریان او هم به فاطمین متمایل شدند و گویا رودکی شاعر نیز یکی از آنان بود چنان که "بلخی" درباره او گفته است:

از رودکی شنیدم استاد شاعران      کاندر جهان بکس مگر و جز بفاطمی

و مراد او از فاطمی خلیفه قاهره است (صفا، ۱۳۷۸: ۲۵۴)

این حرمت و احترام مستقل از عوامل سیاسی بود، زیرا احیاء آیین سنت مانع پیشرفت سیاسی تشیع گردیده بود. اما اسماعیلیان به سبب حالت نیمه مخفی به سازمانی متشکل دست یافته بودند و بواسطه رادیکالیسم مذهبی و سیاسی و جاذبه فکری وسیع و مهمتر از همه بواسطه اتصال آنان با خلافت فاطمی در قاهره سخت مورد سوءظن بودند. با آنکه اسماعیلیان خود را به گروه‌های متنفذی چون شیعیان نزدیک میکردند، اما برای حفظ موقعیت خود از اندیشه‌ها و عقایدی که حتی مخالف شریعت اسلام و حکومت سامانیان بود، اما حامیانی بین مردم داشت، حمایت می

نمودند و با آنان هم سویی اعتقادی داشتند. مثلاً نظام الملک طوسی از ارتباط پنهان اسماعیلیان و سفیدجامگان در قرن سوم و چهارم پرده بر می دارد و بر هماهنگی آنان در براندازی امارت سامانیان و تصرف ماوراءالنهر و خراسان تصریح دارد... در سیاستنامه آمده است که داعیان اسماعیلی به سفیدجامگان می گفتند: «شما خروج کنید {علیه سامانیان} که مخالفت ما و از آن شما هر دو یکی است در این زمان باطنیان و سفیدجامگان همه با هم در ارتباط بودند. (طوسی، ۱۳۳۴: ۲۸۴)

۳-۲ اقدامات نخشی و امیر نصر بن احمد:

پس از درگذشت حسین بن علی مروودی، احمد نسفی (نخشی) بسیاری از مردم خراسان را به مذهب اسماعیلی درآورد. او یکی از سران باطنی که از ری گریخته بود و به خراسان آمده و به پسر سواده معروف بود، به جای خویش در خراسان گذاشت و به فرارود رفت. وی ابتدا در بخارا اقامت کرد. چون کارش ثمری نداشت، به نخشب رفت. در آن جا وی موفق شد بوبکر نخشی از ندیمان امیر نصر سامانی را به مذهب خود درآورد که از طریق او، اشعث، دبیر خاص امیر سامانی نیز اسماعیلی گشت. ۱ نخشی آشکارا به مذهب اسماعیلی دعوت میکرد. (طوسی، ۱۳۴۰: ۲۷۸) حسین مروودی به وی سفارش کرد که برای قوت و پایداری مذهب اسماعیلی حاکمان خراسان را دعوت نماید.

نخشی نیز جهت اشاعه دعوت اسماعیلی در میان سران حکومت سامانی از جمله کارگزاران ارشد و میانی تلاش فراوان نمود و موفقیت هایی کسب کرد و آنچنان در نزد امیر نصر عزیز شد که همواره او را به دانایی می ستود. و با پشتوانه وی بود که دعوت خود را آشکار کرد. (ثعالبی، ۱۹۹۰:

۱۶۹-۱۷۰) نظام الملک درباره جایگاه علمی محمد نخشی نزد امیر نصر میگوید: نزد امیر خراسان او را به دانایی ستودند امیر خراسان او را خواستاری کرد و عزیز می داشت و او به هر وقت از مخالفت خویش در سمع او می افکند... و هر روز نصر بن احمد او را نیکوتر می داشت و چنان بد که بی او نشکیفتی. (طوسی، ۱۳۷۲: ۲۸۹)

در اثر تلاش نخشی، امیر نصر چنان شیفته دعوت اسماعیلی شده بود که با نوشتن نامه به عبیدالله مهدی مراتب فرمانبرداری خود را اعلام کرد و گفت اگر وی فرماید به همراه پنجاه هزار غلام فرمانبردار خود به سوی او خواهد رفت و مردم جهان را به اطاعت او در خواهد آورد. (مقریزی،

۱۴۱۱، ج ۴: ۵۶۷) وی همچنین افراد دیگری از بزرگان و حاکمان خراسان و ماوراءالنهر از جمله بکر نخشی ندیم امیر خراسان، اشعث دبیر خاص او، ابن نصر چغانی عارض، خواهر اشعث، آیتاش حاجب مخصوص را به کیش اسماعیلی جذب کرد. این افراد موجب دلگرمی و مددکار او شدند. (قربان نژاد، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

امیر نصر بن احمد (۳۳۱ - ۳۰۱ ه.ق) شاخص اصلی مناسبات متقابل اسماعیلیان با سامانیان بود. در واقع اوج نفوذ داعیان اسماعیلی در دربار سامانی در دوران حکمرانی این امیر بوجود آمد. پرسشی در اینجا بی پاسخ می ماند و تا به حال نیز محققان جواب صریحی بدان نداده اند، و آن اینکه، امیر نصر سامانی در صورت گرایش به اسماعیلیه از میان مکاتب و آرای فکری مختلف، چه دلیلی را ضروری پنداشته بود که بدان مذهب متمایل شده بود؟ شاید امیر نصر با این عمل، قصد جدایی کامل از عباسیان را داشت ولی فرصت این عمل را پیدا نکرد.

در صورتی که امیر شرق خلافت دنیای اسلام، اگر این تمایل شخصی را به فرمان عمومی مبدل کرده و از اقتدار خود در بسط و رواج آن یاری می گرفت، خلافت عباسی دیگر هیچ یارای مقابله نداشت. در حالی که هیچ گزارشی از رسمیت اسماعیلیه در عهد نصر سامانی و یا ضرب سکه و خواندن خطبه به نام امام اسماعیلی دیده نشده است. پس گرایشی شخصی بوده و هنوز سیاسی نشده است. همچنین نهضت وسیع ضد فئودالی بدویان قبایل فقیر و روستاییان و پیشه وران سوریه، بحرین، یمن و خراسان در آن زمان به نام نهضت قرمطیان خوانده می شد. برخی از پژوهشگران با مبنا قرار دادن این موضوع بر این باورند که نصر دوم پادشاه سامانی در نظر داشت از پشتیبانی قرمطیان استفاده کرده تا با تمایلات گریزان از مرکز فئودالها مبارزه کند و قدرت خویش را استوار سازد.

### ۳-۳ رواداری امنیتی سامانیان:

وجود امنیت و آرامش در خراسان و ماوراءالنهر عصر سامانیان یکی دیگر از نکات برجسته در تبیین حضور داعیان در این مناطق است. با وجود نژادها، ادیان، و مذاهب مختلف در قلمرو سامانیان، در منابع تاریخی روایتی از درگیری های فرقه ای و یا نژادی و راهزنی گسترده دیده نمی شود. وجود امنیت خیال و آرامش از عوامل مهم جوامع پویا در جذب متفکران و صاحب نظران

مکاتب مختلف بوده است و بی تردید یکی از عوامل حضور داعیان اسماعیلی در این مناطق بود به جهت اوضاع آشفته سیاسی در عراق اعم از تسلط ترکان بر خلفای عباسی، و پس از آن امیرالامراها و در نهایت تسط امرای آل بویه بر بغداد که مدعی پرچمداری مذهب تشیع بوده و از رقبای جدی اسماعیلیان بودند.

وضعیت بیان شده در قلمرو سامانیان از نگاه داعیان اسماعیلی فرصتی مناسب و استثنائی بود، زیرا تبلیغات اسماعیلیان که افراد مختلفی از نژادها و مذاهب گوناگون را - مزدکی، مانوی، ماندائی، صائبی، مسیحی، و یهود - در بر می گرفت ضرورتاً دارای نوعی تسامح بود که در جای خود به نوعی عقل گرایی منجر شد.

در این زمینه برخی از مورخین اروپایی که تحقیقات گسترده ای در باب فرقه های اسلامی بویژه اسماعیلیان انجام داده اند همچون مادلونگ و لويس تحليل های متفاوتی را ابراز نموده اند. مادلونگ مدعی است داعیان اسماعیلی عصر سامانی، همچون محمد بن احمد نسفی، وحی آدم را بر خلاف پیامبران بعدی وحی خالص روحانی فاقد شرع دینی تعریف نمود و در کتاب المحصول خود نوشت که زرتشتیان پیروان دین سومین ناطق یعنی ابراهیم بوده اند و اعلام کرد که خود زرتشتیان گفته اند، که ابراهیم پیامبر آنها بوده و آدم و نوح را نیز پیامبران خود می دانستند.

لویس نیز مدعی است داعیان اسماعیلیه شاید تحت تاثیر عیسویه اصفهان بوده باشند که هواداران این فرقه در زمان حکومت امویان تبلیغ می کردند و عیسی (ع) و محمد (ص) را پیامبران واقعی می دانستند و وابسته به کشور و قومی بودند که در میان آنان ظاهر شدند. این مسئله را اسماعیلیان توسعه داده و به صورت نظام منسجمی درآوردند که در آن واقعیت نسبی تمام مذاهب پذیرفته شده و تعصب گرایی و خشک اندیشی رد گردیده بود (لویس، ۱۵۳۵: ۳۷-۵۸).

در سایه سار این فضای مناسب، داعیان اسماعیلی به سفارش دولت فاطمی به دربار سامانیان نفوذ کردند و تعداد قابل توجهی از بزرگان دولت را به منظور استحکام و پایداری دعوت اسماعیلی و براندازی نظام سامانی و مقابله جدی با خلافت عباسی به مذهب اسماعیلی درآوردند. آنان افرادی را در بالاترین رده های کشوری جذب کردند و در قلب قلمرو سامانیان یعنی ناحیه سغد نفوذ نمودند. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۴۸ و ۲۹۳) بدین شرح که ابو حاتم رازی، داعی اسماعیلی توانست

احمدبن علی صعلوک امیر دست نشاندۀ سامانیان در ری را به مذهب اسماعیلی درآورد. حسین بن علی مروودی، داعی اسماعیلیان در قسمت شمال شرقی ایران و مناطق پیوسته به آن، قبل از انتصاب به ریاست دعوت خراسان از اسماعیلیان قدیمی و ثابت قدم بود. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۵) وی نصر بن احمد و وزیرش ابومحمد بن موسی بلخی را به کیش اسماعیلی درآورد. ۲ و موجب تمایل بسیاری از کارگزاران دولت سامانی به مذهب باطنیان شد.

در بخارا نیز محتشمان و رئیس بخارا را به کیش خود فراخواند. حسن ملک از خواص و والی ایلاق و علی زراد وکیل خاص که از نزدیکان و معتمدان پادشاه بودند، اسماعیلی مذهب شدند. (طوسی، ۱۳۴۵: ۲۸۷) به تدریج بر تعداد کسانی که در درون نظام حکومتی مذهب اسماعیلی را پذیرفته بودند اضافه شد. سعید ملک، منصور بایقرا، ابوالعباس جراح، خمار تگین، تکینک، ابو عبدالله جیهانی، ابو منصور عبدالرزاق و جعفر، ابو یحیی بن اشعث والی فرغانه، سرهنگ حسین والی سیبجاب و اسمعیل والی چاچ... در سر باطنی شدند. این جماعت کسانی بودند که شغل درگاه و بارگاه و دیوان تعلق به آنها داشت و حل و عقد مملکت به دست آنها بود. از نظر نظام الملک طوسی در نهران هم مذهبان را قوت می دادند و ایستادگی می کردند و قدرتشان هر روز زیادتر میشد به طوری که مردم فکر می کردند. اهل حضرت همه باطنی شده اند. (همان: ۲۹۹-۳۰۰) و این موضوع خطری جدی برای حکومت سامانی و مخصوصاً خلافت عباسی محسوب میشد. به حدی که علمای اهل سنت ماوراءالنهر را به واکنش واداشت و با تحریک سران نظامی از رواج مذهب اسماعیلی جلوگیری کردند. مانند قاضی القضاة ابو احمد مرغزی که اعتراض خود

۲- وی در تواریخ سلسله‌ی سامانی مرد معروفی بود در دوران امیر احمد بن اسماعیل (۲۹۵-۳۰۱ ق) سپه سالار لشگریان سامانی در سیستان شد وی در هرات علیه نصر دوم پسر و جانشین احمد قیام کرد، اما در ۳۰۶ ق شکست خورد پس از آنکه مورد عفو قرار گرفت مدتی در دربار سامانی به سر برد آنگاه به خراسان بازگشت و به عنوان داعی کل آنجا منصوب شد بنا گفته ی خواجه نظام الملک دایره ی نفوذ و قدرت امیر حسین مروزی نواحی اطراف مروالروود بود. وی دعوت را از نیشابور منتقل کرد. پس از وفات احمد بن اسماعیل و جلوس نصر بن احمد (۳۰۱) وی در هرات سر به شورش برداشت نیشابور را تصرف کرد، ولی به زودی مجبور به بازگشت به هرات گشت بعداً باز به نیشابور باز گشت. هرات را گرفت و در نبردی که در جلو مروالروود در ربیع الاول سال ۳۰۶ ق میان وی و امیر حسین در گرفت مغلوب و گرفتار شد او راه بخارا فرستادند و در آنجا محبوس شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴)

را نسبت به فعالیت اسماعیلیان ابراز کرد. ابو علی بلعمی وزیر به تعقیب و کيفر سران اسماعیلیه از جمله بردیجی و عتیق پرداخت و آنان را تبعید کرد. ابوالحسن سیمجور سیاست ضد اسماعیلی در پیش گرفت. (قریان نژاد، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۴۳) اما پس از مرگ نوح بن نصر (۳۴۳ق) اسماعیلیه در نتیجه تلاشهای پنهان دعوات از نو سر برآورد و همچون گذشته تا عالی ترین رده‌های دربار و دیوان نفوذ کرد.

#### ۴- نتیجه‌گیری:

از همان سده‌های نخستین اسلام تا اوایل عهد ایلخانیان و در طی یک دوران بالنسبه طولانی، ظهور و اقدامات اسماعیلیان، تاریخ ایران را تحت تأثیر خود قرار داد یعنی فرقه اسمعیلیه. تا آن جا که به تاریخ ایران مربوط می‌شود، فعالیت این فرقه مقارن پیدایش سامانیان شکل گرفت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد زمینه‌هایی چون خاستگاه ایرانی سامانیان، سیاست باز و رواداری مذهبی آنان، نفوذ اندیشه‌های شیعی نزد حاکمان سامانی از جمله نصر بن احمد و امنیتی نسبی در خراسان و ماوراءالنهر از جمله عواملی بود که زمینه‌های تعامل و رواداری سامانیان با اسماعیلیان را فراهم آورد. نتیجه این فضای آزاد مذهبی و باز گذاشتن دست مبلغین در ترویج عقاید خود، زمینه نشر و گسترش دعوت اسماعیلیه بود. در خصوص تعامل و تقابل اسماعیلیان با دولت سامانی باید گفت هدف اصلی داعیان اسماعیلی در ماوراءالنهر و خراسان که از سوی دولت فاطمی نیز حمایت میشدند، براندازی حکومت سامانی و تضعیف خلافت عباسی به منظور دستیابی به حکومت در شرق جهان اسلام بوده است. قدر مسلم دستیابی به هدف مذکور نیازمند تلاش جدی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود و مهیا بودن زمینه‌های فوق در خراسان و ماوراءالنهر در دوره حکومت سامانی کسب موفقیت‌های متعدد را برای نهضت اسماعیلی تسهیل نمود، اما ورود داعیان به عرصه سیاسی موجب حساسیت خلافت عباسی و مبارزه‌ی جدی با این گروه مذهبی قدرت طلب گردید. داعیان اسماعیلی با آنکه در نیل به قدرت سیاسی ناکام ماندند، اما به سبب فضای آزاد علمی سهم مهمی در تئوری پردازی‌های مذهبی ایفا نمودند و در آگاهانیدن مردم منطقه علیه یکسونگری دینی جهان تسنن تلاش کردند.

۱. ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۴۶) الفهرست، ترجمه و توضیحات از محمدرضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۲. ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد (۱۳۵۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار.
۳. استرن، س.م. (۱۳۴۰) اولین ظهور اسماعیلیه در ایران، ترجمه حسین نصر، تهران، دانشگاه تهران.
۴. ایزدی، حسین (۱۳۷۴) داعیان اسماعیلیه در ایران، مجله کیهان اندیشه « مرداد و شهریور ۷۴، شماره ۶۱.
۵. بغدادی، ابومنصور (۱۳۶۷ق) الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، به کوشش محمدبن ظاهر بن حسن کوثری، مصر، بی نا.
۶. بیهقی، علی بن زید (ابن فندق) (۱۳۶۷) تاریخ بیهقی، تصحیح مرحوم بهمنیار، مقدمه قزوینی، کتابفروشی فروغی.
۷. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۹۹۰) آداب الملوک، به کوشش جلیل العطیه، بی نا.
۸. خواجه نظام الملک (۱۳۳۴) سیاست نامه، مصحح: محمد قزوینی، تهران، طهوری.
۹. دفتری، فرهاد (۱۳۸۳) تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوسی.
۱۱. فاضلی، حبیب‌اله (۱۳۹۳) جنبش سیاسی اسماعیلیان نزاری و نسبت آن با هویت ایرانی و زبان فارسی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۲. قربان نژاد، پریسا (۱۳۸۹) بررسی علل عمده‌ی حضور و توسعه‌ی نهضت اسماعیلی در خراسان و ماوراءالنهر (دوره‌ی سامانیان)، پژوهشنامه تاریخ، سال پنجم، شماره بیستم.
۱۳. کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۴) دستور منجمین و علوم متداول نزد نزاریان ایران در عهد حسن صباح، مجله پیک نور، دوره ۳، شماره ۵.
۱۴. کرمر، جوئل (۱۳۷۵) احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید جنابی کاشانی (تهران، مرکز نشر دانشگاهی).

۱۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳) تاریخ گریزی، تصحیح: عبدالرای حبیبی، تهران، فیبای کتاب.
۱۶. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۳۶۷) اتعاض الحنفاء باخبار الایمه الفاطمیین و الخلفاء؛ به سعی و تصحیح دکتر جمال الدین الشیال، مصر.
۱۷. ملک الشعراى بهار، محمدتقی (تصحیح) (۱۳۱۱) مجمل التواریخ و القصص. به همت محمد رمضانى. تهران: تهرانه خاور.
۱۸. نجاشی، ابوالعباس (۱۴۰۸) رجال نجاشی، تصحیح آیت الله زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. واعظ بلخی، صفی الدین عبدالله بن عمر (۱۳۵۰) فضائل بلخ، ترجمه فارسی عبدالمحمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران.
۲۰. واکر، پل ای (۱۳۷۷) ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فروزان روز.